

مکتب درخشان

# کتابی تازه در تصحیح متون

رضا مختاری

مناهج تحقیق التراث بین القدامی والمُحدَثین، رمضان عبدالتواب، (چاپ اول: قاهره، مکتبه الخانجی، ۱۴۰۶).

۴۳۶ ص، وزیری.

تصحیح و تحقیق متون در دنیای دانش از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و لزوم پرداختن به آن جای گفتگو نیست. ستردن گردوغبار غربت از چهره غمبار دُرهای گرانبهایی که عنوان «نسخه‌های خطی» و «مخطوطات» به خود گرفته و در گوشه و کنار کتابخانه‌های شخصی و عمومی افتاده و چشم انتظار مصححان آگاه، دلسوز، پرشور، شایسته، پرحوصله و در یک کلام «اهل کار و اهل درد» است، کاری بس ارزشمند و گرانسنگ است؛ واز سوی دیگر، وقت گیر، زمان کش، پردردسر و کم نمود.

در زمینه راه و رسم تصحیح متون، تاکنون کتابها و مقاله‌های فراوانی نوشته شده و این شیوه رفته رفته کاملتر و بهتر می شود. از جمله کتابهای سودمندی که در این باره تاکنون منتشر شده، می توان به آثار ذیل اشاره کرد:

۱. تحقیق النصوص و نشرها. عبدالسلام هارون. (چاپ اول: قاهره، ۱۹۵۴ م).

۲. اصول نقد النصوص و نشرالکتب. مجموعه خطابه‌های مستشرق آلمانی، برگستراسر در دانشکده ادبیات دانشگاه قاهره. به کوشش محمد حمدی بکری. (قاهره، ۱۹۶۹ م).

۳. منهج تحقیق النصوص و نشرها. نوری حمودی قیسی و سامی مکی عانی. (بغداد، مطبعة المعارف، ۱۹۷۵ م).

۴. تحقیق التراث العربی، منهجه و تطوره. عبدالحمید دیاب. (قاهره، ۱۹۸۳ م).

۵. مدخل إلى تاریخ نشر التراث العربی. محمود محمد طناحی. (قاهره، ۱۹۸۴ م).

مناهج تحقیق التراث  
بین القدامی والمُحدَثین

تألیف  
الدكتور رمضان عبدالتواب

الطبعة الأولى

۱۴۰۶ هـ - ۱۹۸۶ م

۶. منهج تحقیق المخطوطات. اسد مولوی. (قم، مؤسسه آل البيت - عليهم السلام - ۱۴۰۸ ق).

۷. نقد و تصحیح متون، مراحل نسخه‌شناسی و شیوه‌های تصحیح نسخه‌های خطی فارسی. نجیب مایل هروی. (چاپ اول: مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۶۸).  
و از مقاله‌هایی که در این خصوص منتشر شده، می توان اینها را برشمرد:

۱. «قواعد تحقیق المخطوطات». صلاح الدین منجد. معهد المخطوطات العربیة. (مجلد اول، قاهره، ۱۹۵۵ م). این مقاله به صورت کتاب هم بارها منتشر و به زبانهای مختلف برگردانده و ترجمه فارسی آن نیز سالها پیش منتشر شده است.

۲. «فی اصول البحث العلمی و تحقیق النصوص». رمضان عبدالتواب. [نویسنده کتاب مورد بحث]. المورد. (مجلد اول، بغداد، ۱۹۷۲ م).

۳. «تحقیق التراث، أسالیبه واهدافه». رمضان عبدالتواب. قافلة الزيت. (۱۹۷۶ م).

۴. «خواطر من تجاربی فی تحقیق التراث». رمضان عبدالتواب. [در مجله مرکز پژوهشهای دانشگاه اسلامی محمد بن سعود]. (شماره ۲، ۱۹۸۳ م).

۵. «فی تحقیق النصوص». مصطفی جواد. المورد. (بغداد، ۱۹۷۷ م).

۶. «نکته‌هایی در باب تصحیح متون». احمد سمیعی. نشر دانش. (سال چهارم، شماره ۲).

۷. «روش تصحیح انتقادی و نشر متون اسلامی». حوزه. (سال اول، شماره ۳ و ۴، اسفند ۱۳۶۲ و اردیبهشت ۱۳۶۳).

ابوالبركات ابن انباری.

(۱۲) ضرورة الشعر، از ابوسعید سیرافی.

(۱۳) زينة الفضلاء في الفرق بين الضاد والظاء، از ابوالبركات ابن انباری.

(۱۴) الحروف التي يُتَكَلَّمُ بها في غير موضعها، از ابن سكيت.

(۱۵) جيمية هيمان بن قحافة السعدي في وصف الإبل.

(۱۶) التطور النحوي للغة العربية، از مستشرق آلمانی بر گستراسر.

(۱۷) البلغة في الفرق بين المذكر والمؤنث، از ابوالبركات ابن انباری.

(۱۸) البر، از ابن اعرابی.

(۱۹) الأمثال، از مؤرخ بن عمرو سدوسی.

(۲۰) الأمثال، از ابوعمر ضبي.

(۲۱) الاشتقاق، از اصمعی، با همکاری دکتر صلاح الدين هادی.

(۲۲) ذم الخطأ في الشعر، از ابن فارس لغوی.

دکتر رمضان عبدالنواب همچنين جزء چهارم، پنجم و ششم از کتاب تاريخ الأدب العربي، نوشته مستشرق آلمانی بروکلیمان را با همکاری دکتر سيد يعقوب بکر به عربي ترجمه کرده. که در سالهای ۱۹۷۵-۱۹۷۷ در قاهره، چاپ شده است. و بالاخره از تألیفات رمضان عبدالنواب می توان از فصول في فقه العربية، (چاپ قاهره، ۱۹۸۳ م) و کتاب مورد بحث (مناهج تحقيق التراث بين القدامى والمحدثين) یاد کرد که اکنون به وصف آن می پردازیم.

#### مناهج تحقيق التراث

این اثر، بار نخست در سال ۱۴۰۶ منتشر شده و یکی از تازه ترین - و چنان که خواهیم گفت - از بهترین کتابها در موضوع خود است. نویسنده، حاصل تجربیات چندین ساله خود را در تصحیح، در این کتاب به ودیعت نهاده، و با دستی پُر، به تفصیل در هر موضوعی - که به گونه ای به تصحیح متون مربوط است - بحث و اظهار نظر کرده است. کتاب شامل پیشگفتار (ص ۳-۴)، مقدمه (ص ۵-۱۰)، سه باب (ص ۱۱-۴۰۹)، فهرست مآخذ (ص ۴۱۱-۴۳۰) و فهرست موضوعات (ص ۴۳۱-۴۳۶) است.

همچنین در کتاب فهرست مقالات فارسی از ایرج افشار و در مقاله کتابشناسی روش تحقیق. از محمد علی رونق (نشر دانش، سال پنجم، شماره ۳) چند اثر درباره شیوه تصحیح متون معرفی شده است.

گذشته از مقالات و کتابهایی که منحصرأ درباره تصحیح انتقادی متون تدوین شده، گهگاه به مناسبتهاى مختلف و در ضمن مطالب دیگر نیز از تصحیح سخن گفته شده است؛ مانند مطالبی که مرحوم استاد همایی در کتاب مختاری نامه ۵ (ص ۷۴-۷۵) آورده است.

#### نویسنده کتاب مناهج تحقيق التراث

دکتر رمضان عبدالنواب، نویسنده کتاب مناهج تحقيق التراث، از نویسندگان و نقادان و محققان پرکار مصری است. روش او در تصحیح متون، پیروانی پیدا کرده است که خود را پیروان «مدرسه رمضانیه» نامیده اند. (ص ۱۷۰).

رمضان عبدالنواب، تاکنون کتابها و رساله های متعددی را تصحیح و منتشر کرده است؛ از جمله:

(۱) الممدود والمقصود، از ابوالطیب و شاء.

(۲) المذکر و المؤنث، از ابوالعباس مبرّد، با همکاری دکتر صلاح الدين هادی.

(۳) المذکر و المؤنث، از ابوزکریا یحیی بن زیاد الفراء.

(۴) المذکر و المؤنث، از ابن فارس لغوی.

(۵) مختصر المذکر و المؤنث، از مفضل بن سلمة.

(۶) ماتلحن فيه العامة، از علی بن حمزة کسائی.

(۷) لحن العوام، از ابوبکر زبیدی.

(۸) کتاب الثلاثة، از ابن فارس لغوی.

(۹) قواعد الشعر، از ابوالعباس ثعلب.

(۱۰) الفرق، از ابن فارس لغوی.

(۱۱) عمدة الأدباء في معرفة ما یکتب بالألف والياء، از

مقدمه در: مفهوم «تحقیق» و «تراث» فرهنگی؛

باب اول: روشهای تحقیق نزد پیشینیان؛ شامل سه فصل:

فصل اول: تاریخ دانش تحقیق نصوص نزد عرب<sup>۱</sup>.

فصل دوم: کوششهای عالمان پیشین عرب در تصحیح.

فصل سوم: نمونه‌هایی از کوششهای عالمان پیشین در

تصحیح.

باب دوم: شیوه‌های تصحیح دانشمندان جدید؛ شامل چهار

فصل:

فصل اول: چگونگی تصحیح متن.

فصل دوم: ابزار تصحیح متن.

فصل سوم: آماده‌سازی متن تصحیح شده برای نشر.

فصل چهارم: مکملهای تصحیح و نشر.

باب سوم: شامل هشت مقاله در نقد تصحیح متون که هر

یک نقد کتابی تصحیح شده است، مانند المزهر سیوطی والعیین

خلیل. و غیر از نقد المزهر، بقیه بیشتر در مجله‌های مختلف به

چاپ رسیده است. نقد المزهر را نویسنده هنگامی که در آلمان

غربی - ظاهراً - مشغول تحصیل بوده به سال ۱۹۶۰ نوشته و برای

مجله معهد المخطوطات العربیة در قاهره فرستاده؛ ولی به

دلایلی، از جمله گمنامی مؤلف در آن روزگار، در مجله مذکور

چاپ نشده است. و اکنون پس از سالها همان نقد را در این

کتاب به چاپ رسانده است. (ص ۲۲۲).

از ویژگیهای اثر مورد بحث، تسلط مؤلف بر مباحث است.

وی برای هر نکته مثالهای زنده و واقعی ذکر می‌کند و مطلب را

پخته و کامل ارائه می‌دهد. از تقلید کورکورانه از غربیان بیزار

است و به شدت به آن حمله می‌کند و به سهم مسلمانان در این

فن تأکید دارد و پا می‌فشارد. از آنجا که تلخیص چنین کتابی

خواندنی و با این حجم در مقاله‌ای کوتاه میسر نیست؛ و از سوی

دیگری یاد کرد برخی موضوعات آن سودمند است؛ در ذیل برخی

نکات آن را برای آشنایی بیشتر خوانندگان می‌آوریم:

«برخی از کاوشگران امروزی می‌پندارند که فن تصحیح

متون، فنی است جدید و تازه که محققان عرب معاصر آن را

ابداع کرده و یا از مستشرقان گرفته‌اند؛ مستشرقانی که در این

روزگار، پیش از ما به تصحیح کتابهای ما و نشر آن دست

یازیده‌اند. ولی حقیقت چیزی جز این است. زیرا با طلوع

خورشید تاریخ اسلامی، فن تصحیح متون نزد دانشمندان عرب

رواج یافت. علمای حدیث در آن تسلطی شگرف و سهم

بسیاری یافتند و بسیاری از روشهایی که امروزه در این زمینه به

کار می‌گیریم، سلف بزرگ ما در آن پیشی گرفته‌اند؛ مانند

فراهم آوردن نسخه‌های خطی، مقابله آنها، استوارسازی

متن، تخریح نصوص آنها و فهرست موضوعات.

کتاب حاضر این موضوع را بررسی می‌کند و از کوششهای

عالمان پیشین در تصحیح متون یاد می‌کند و سپس آن را با

روش کامل شده زمان ما مقایسه می‌کند. گرچه بسیاری از

عالمان فاضل - از عرب و مستشرقان - پیش از این مطالبی درباره

تصحیح نصوص نوشته و نشر کرده‌اند؛ ولی هیچ کدام راه و

روشی را که ما در این کتاب پیش گرفته‌ایم، نپیموده‌اند...

برخی از مدعیان دانش تصور کرده‌اند که تصحیح و نشر

متون، کاری آسان و ساده است. البته اشخاص فراوانی که

بدون شایستگی در این راه گام نهاده‌اند، در ایجاد این تصور

سهیم بوده‌اند. ولی اینان نمی‌دانند که مصحح امین و

وظیفه‌شناس، چه بسا یک شب کامل را در تصحیح یک کلمه،

یا استواری یک عبارت، یا پیدا کردن مأخذ یک شعر، یا

کاوش در شرح حال شخصیتی در کتابهای تراجم و طبقات

صرف می‌کند.

این کتاب تنها به مقایسه روشهای جدید با روش پیشینیان

در تصحیح نصوص بسنده نمی‌کند؛ بلکه شامل یک فصل

تطبیقی نیز هست که در آن نقد برخی از کتابهای تصحیح شده

را که سالهای پیش منتشر کرده‌ام، آمده است.

امیدوارم این اثر، عاشقان این فن را در تصحیح برخی از

اشتباهات شایعی که گرفتار آن شده‌اند مدد رساند و آنان را بر

شکیبایی و کوشش فراوان در تصحیح برانگیزد. «(ص ۳-۴).

از لحاظ زمانی، دانشمندان عرب بر دانشوران اروپا در

قدم را در تصحیح، همراه با مثالهای عینی بر شمرده است و می گوید: «حقیقتاً برای ما شگفت آور است وقتی می بینیم پیشینیان ما متوجه و متفطن بسیاری از مسائلی بوده اند که امروزان در تصحیح نصوص با آن روبرو هستند.» (ص ۲۹). سپس نمونه هایی از آن مسائل را یاد می کند که عبارت است:

۱. مقابله بین نسخه ها؛ ۲. اصلاح خطا و به کار بردن علامات تصحیح، تضییع و تمریض؛ ۳. تدارک سقط و افتادگیها؛
۴. راه اصلاح مطالب زاید؛ ۵. راه علاج شباهت بین برخی حروف؛ ۶. پی ریزی حواشی؛ ۷. نشانه های نقطه گذاری و رمزا و نشانه های اختصاری.<sup>۱</sup>

\* مؤلف در آغاز باب دوم (ص ۵۷-۵۸)، هفت تن از مستشرقان را که در احیای آثار عربی سهم بسزایی داشته اند، نام برده و می گوید: «دانشمندان مغرب زمین از سده پانزدهم میلادی به نثر متون قدیم ادبیات یونانی و لاتینی دست زدند و سرانجام در خلال سده نوزدهم میلادی به تدوین قواعد و اصول علمی نقد و تصحیح متون و نشر کتابهای قدیمی موفق شدند.» (ص ۵۷). آنگاه در فصل اول از باب دوم (ص ۶۰-۹۱)، زیر عنوان «چگونگی تصحیح متن»، این امور را به گسترده گوی شرح داده است: ۱. فراهم آوردن نسخه های خطی متن؛ ۲. اطمینان از نام درست کتاب و انتساب آن به مؤلفش؛ ۳. آشنایی با رسم الخط متون؛ ۴. آشنایی با اصطلاحات پیشینیان در نگارش؛ ۵. مراجعه به کتابهای مؤلف و الفت و انس با شیوه او.

\* فصل دوم از باب دوم (ص ۹۳-۱۱۷)، به تفصیل از ابزار تصحیح سخن رفته است. مؤلف، ابزار تصحیح را چنین برمی شمارد. ۱. شک به خود، قبل از شک به متن و لزوم داشتن شم لغوی و تسلط بر ادبیات؛ ۲. مراجعه به مآخذ مؤلف؛ ۳. مراجعه به تألیفات مشابه متن؛ ۴. مراجعه به کتابهایی که از متن مورد تصحیح مطلبی نقل کرده اند، و نیز مراجعه به شروح و حواشی متن؛ ۵. تخریح نصوص و به دست دادن مآخذ نصوص و عبارات منقول؛ مانند آیات قرآن کریم، احادیث، اشعار، امثال....

رمضان عبدالنواب، در این فصل مطالب جالب و ارزنده ای

دست یافتن به قواعد مقابله متون پیشی گرفته اند؛ یعنی آن دسته قواعدی که توسط آن، متنهای مختلف جهت تصحیح روایت دستیابی به منتها درجه صحت، با یکدیگر مقابله می شود. در این زمینه کار علی بن محمد بن عبدالله یونسی (متوفای ۷۰۱ق) در تصحیح روایات صحیح بخاری و به دست دادن نصی که امروز از این کتاب در دست ماست، یکی از افتخارات عالمان قدیم ما به حساب می آید.» (ص ۱۳).

\* نویسنده در این اثر (از ص ۱۷ تا ۲۴)، راههای تحمل علم نزد قدم را همراه با شرح و توضیح و ذکر مثال، برمی شمارد. این راهها به ترتیب اهمیت عبارت است از: سماع، قرائت بر استاد، سماع بر استاد با قرائت غیراستاد، اجازه از استاد، مناوئه، کتابت یا مکاتبه و وجاده. سپس می گوید: «هنگامی که تحمل علم از طریق «وجاده» شیوع یافت، برای ضبط و تصحیح کتابها و چگونگی نگارش آن بر اساس قواعد روشن، و به کارگیری علامات گوناگون برای تصحیح خطا، تعدیل عبارت، حذف برخی از آن، افزودن نکته ای جدید بر آن، و به کار بستن رمزهای اختصاری، دانشمندان چاره ای جز وضع و تدوین این قواعد نداشتند. امروزه این قواعد برای ما بسیار با اهمیت است؛ زیرا بسیاری از پرده های ابهام را از خواندن میراث خطی آن روزگاران برمی دارد؛ همچنان که ریشه های تصحیح متون به معنای امروزی را در آن قواعد باید جستجو کرد. قواعدی که نخست توسط عالمان حدیث و محدثان تدوین و بدان پرداخته شد.» (ص ۲۴-۲۵).

نویسنده سپس شش کتاب از این گونه کتابها را که حاوی قوانین پیش گفته است، برمی شمارد. (ص ۲۴-۲۷).

\* مؤلف در فصل دوم از باب اول (ص ۲۸-۴۴)، کوششهای

آورده است؛ از جمله می گوید: «نخست بز مصحح لازم است که متن را دقیقاً بفهمد؛ در غیر این صورت چگونه خواهد توانست نادرست را از درست جدا کند. و ضروری است که تا یقین به غلط بودن متن پیدا نکرده، آن را تغییر ندهد.» (۹۵).  
 «لازم است مصحح پیش از آن که متن را به تحریف و تصحیف یا خلط و اضطراب متهم کند، خویش را به ندانستن متهم کند!» (ص ۹۸).

\*

«تخریح نصوص و به دست دادن مآخذ آن، نکته ای است که صحت مطالب متن را گواهی می دهد و امری است بسیار بسیار ضروری. گاهی می شود که متنی واضح و مفهوم به نظر می رسد و لذا مصحح در مراجعه به مآخذ و تخریح آن سستی به خرج می دهد؛ ولی ممکن است همان متن واضح و مفهوم، در واقع غلط باشد، و راه پی بردن به اشتباه آن، منحصر است در مراجعه به مآخذ کتاب.» (ص ۱۰۸).

«لازم است در تخریح آیات قرآن کریم، هم نام سوره ذکر شود، هم شماره آن، و هم شماره آیه؛ مثلاً سوره بقره ۲/۱۱۲. شیوه برخی از محققان، عدم ذکر شماره سوره است؛ ولی این در زمان ما امری است ضروری.» (ص ۱۱۰). «مراجعه به کتابهای مختلف قرائت نیز بایسته است؛ زیرا چه بسا مؤلف آیه ای را طبق قرائت غیر مشهور نقل کرده و مصحح ممکن است بدون مراجعه به کتابهای قرائت، آن را غلط پندارد و «شدرستنا» کند.» (ص ۱۰۹).

«برای پیدا کردن مآخذ احادیثی که در لغت به آنها استشهاد شده؛ باید از این کتابها - که همه چاپ شده اند - سود جست: ۱. غریب الحدیث از ابو عبید قاسم بن سلام؛ ۲. غریب الحدیث، از ابن قتیبه؛ ۳. الفائق فی غریب الحدیث، از زمخشری؛ ۴. الغریبین، از ابو عبید هروی؛ ۵. النهایة فی غریب الحدیث، از ابن اثیر، و برای تخریح مثلهای عربی باید سراغ این کتابها - که همه به چاپ رسیده اند - رفت: ۱. مجمع الأمثال، از میدانی؛ ۲. المستقصی، از زمخشری؛ ۳. جمهرة الأمثال، از ابوهلال عسکری؛ ۴. فصل المقال، از ابو عبید بکری؛ ۵. أمثال العرب، از مفضل ضبی؛ ۶. الأمثال، از مؤرج سدوسی؛ ۷. أمثال، از ابو عکرمة ضبی.» (ص ۱۱۰-۱۱۱).

«برای تخریح اشعار، باید به دیوان شاعر مراجعه کرد. و چنانچه شاعری دیوان نداشته باشد، باید به مجموعه هایی مراجعه کرد که اشعار شاعران مختلف در آنها گرد آمده است؛ مانند آثار ذیل: ۱. أصمعیات؛ ۲. مفضلیات؛ ۳. جمهرة أشعار العرب، از قرشی؛ ۴. حماسة ابوتمام؛ ۵. حماسة بحتری؛ ۶. حماسة بصریه؛ ۷. حماسة ابن شجری؛ ۸. اشباه و نظائر. بسیار شایسته است که تمام مآخذی که یک شعر در آن نقل شده، به دست داده شود؛ از ذکر مصادر و مآخذ فراوان نباید هراسید؛ زیرا فواید بسیاری در پی دارد.» (ص ۱۱۳).

«تخریح اعلام متن، اجتناب ناپذیر است و باید از عدم وقوع تصحیف و تحریف و سقط در آن مطمئن شد؛ و چه راست گفته است علی بن مدینی که: بیشترین تصحیفها در اسامی [اعلام] رخ می دهد؛ زیرا در اسامی قیاس راه ندارد و از سوی دیگر، قبل و بعد کلام هم به تصحیف در آن، دلالت نمی کند.» (ص ۱۱۵).

«برای تخریح اعلام و پرهیز از تصحیف و تحریف در آنها، باید در این دست کتابها به کاوش پرداخت. معجم الأدباء از یاقوت؛ و فسیات الاعیان از ابن خلکان؛ الوافی بالوفیات از صفدی؛ بُغیة الوعاة از سیوطی؛ طبقات الشافعیة الکبری از سبکی؛ تهذیب التهذیب از ابن حجر؛ طبقات المفسرین از داوودی؛ غایة النهایة فی طبقات القراء از ابن جزری؛ طبقات فحول الشعراء از ابن سلام؛ عیون الأنباء فی طبقات الأطباء از ابن ابی اصیبعه؛ جمهرة انساب العرب از ابن حزم؛ اشتقاق از ابن دُرید؛ تاریخ بغداد از خطیب بغدادی، الدرر الکامنة فی أعیان المائة الثامنة از ابن حجر عسقلانی؛ الضوء اللامع فی أعیان القرن التاسع از سخاوی، کامل ابن اثیر، بدایه و نهایة ابن کثیر؛ اللبر فی خبر من غیر از ذهبی.

بدین سان پدیدار گشت که تصحیح متون کار آسانی نیست؛



مادامی که مصادر مؤلف موجود است - چه چاپی و چه خطی - مصحح به آنها مراجعه کند و اشاره کند که آیا مؤلف بدون دخل و تصرف و به عین عبارت مطالب را نقل می کند، یا با دخل و تصرف و نقل به معنی. به هیچ روی تکیه بر مآخذ دست دوم روا نیست؛ البته با ذکر مصادر دست اول، اشاره به مآخذ دست دوم مانعی ندارد؛ ولی نباید به آنها اکتفا کرد.

در پانویشت باید به ذکر نام کوتاه شده کتاب و شماره جلد و صفحه اکتفا کرد. ذکر نام مؤلف لزومی ندارد؛ مگر وقتی که کتاب مشترک بین دو نفر باشد که در این صورت لازم است نام مؤلف را هم کنار نام کتاب ذکر کنند؛ بدین سان: کامل از مبرد، ۲/۷۵؛ کام از ابن اثیر، ۴/۱۲۵.

میان محققان و کاوشگران برخی بدعتها پیدا شده که ما سالهای طولانی است که با آن به ستیز برخاسته ایم و - بحمدالله - توانستیم ریشه های آن را از بیخ و بن در بسیاری از کتب تصحیح شده برگزینیم. یکی از این بدعتها این است که ابتدا نام مؤلف را ذکر می کنند و سپس نام کتاب را؛ مانند: ابن قتیبه. عیون الأخبار، ج ۲، ص ۱۱۶. و این بدعتی است که پیشینیان آن را در تألیفات خود به کار نبرده اند و آن را نمی شناسند؛ بلکه تنها از غرب برای ما به سوغات آمده و روشی است که به نظر ما غریبه است و با آنچه ما از اسلاف خود به ارث برده ایم سازش ندارد.

یکی دیگر از بدعتها این است که برخی می گویند لازم است مشخصات کامل مآخذ به هنگام اولین ارجاع یاد شود و مثلاً گفته شود: قلقشندی. قلائد الجمان فی التعریف بقبائل عرب الزمان. تحقیق ابراهیم الایاری. (القاهرة، ۱۹۶۳ م).

ولی این تقلید کورکورانه از غرب است و تنها در مقاله و بحثهای کوتاه باید اعمال شود که عادتاً از آغاز تا انجام آن را می خوانند و در پایان آن هم مشخصات کامل مآخذ به صورت جداگانه ذکر نمی شود. اما در کتابهای بزرگ، فهرستی که در پایان کتاب می آید و طی آن مشخصات کامل مآخذ یاد می شود، مصحح را از چنین کار عبث و بیهوده ای بی نیاز می کند. زیرا در این گونه کتابهای مفصل، چه بسا خواننده به مطالعه یک فصل آن اکتفا می کند و برایش فرقی نمی کند که فلان مآخذ در پانویشت برای اولین بار ذکر می شود یا دهمین بار؛

بلکه نیازمند آشنایی گسترده با مآخذ عربی و روش صحیح استفاده از آن مآخذ است. به طوری که متن تقریباً همان گونه درآید که مؤلفش نوشته است. و مصحح امین و متعهد - چنان که قبلاً گفتیم - گاهی برای تصحیح یک کلمه، یا استوارسازی یک عبارت، یا تخریب یک بیت شعر، یا کاوش از صحت یک اسم در کتابهای تراجم و طبقات، یک شب را به سر می آورد. (ص ۱۱۶-۱۱۷).

رمضان عبدالتواب با حوصله و دقت در فصل سوم از باب دوم (ص ۱۱۹-۱۷۴) از آماده سازی متن مصحح برای نشر سخن می گوید و با دقت و ژرفکاری، از این امور یاد می کند:

۱. مقابله بین نسخه ها؛ ۲. اصلاح تصحیف و تحریف؛ ۳. افزودن بر متن و کاستن از آن؛ ۴. اعرابگذاری و ضبط کلمات مشکل؛ ۵. اشاره به مآخذ تخریب.

نویسنده از «تصحیف» و «تحریف»، بحثی فرآینادی به دست می دهد و همراه با ذکر نمونه های فراوان، این مبحث را بخوبی می کاود. (ص ۱۲۴-۱۴۸). وی دوازده کتاب از آثار قدما را درباره تصحیف و تحریف نام می برد و مشخصات هر یک را بازگویی کند. (ص ۱۴۳-۱۴۵). همچنین او از نه اثر دیگر که فصولی زا به این مسأله اختصاص داده اند، یاد می کند. (ص ۱۴۳-۱۴۷).

«لازم است مصحح به ضبط و اعرابگذاری کلمات مشکل و نیازمند ضبط اهتمام بورزد. مخصوصاً این نکته را در آیات قرآن و اشعار و عبارات مشکل باید رعایت کند.» (ص ۱۶۰ و ۱۶۱). «تخریب نقلها و ذکر مصادر در تخریب از نشانه های احکام و استحکام متن مصحح است. سالهاست ما بر این نکته پامی فشاریم که حتی الامکان مآخذ زیادی در پانویشتها ذکر شود؛ نه اینکه مطالب زیادی از مآخذ نقل شود. سزاوار است

مادامی که به وسیله فهرست مأخذ می تواند به آسانترین وجه، مشخصات کامل هر مأخذی را پیدا کند.

از دیگر بدعت‌های رایج این است که هنگامی که چند بار به یک مأخذ ارجاع می شود، با تعبیرهای «مأخذ سابق»، «همان مأخذ»، و مانند آن به مأخذ ارجاع می دهند. این هم تقلید از غریبان است و با اینکه این روش در تألیفات غریبان شایع است؛ اما هستند مستشرقانی که اغلب از آن استفاده نمی کنند؛ مانند نولید که، گلذیهر، بروکلیمان، بارت و جز اینان.

بدی این بدعت به نظر من از این جهت است که لازم است خواننده به جای یک حاشیه، به دو حاشیه نظر بیفکند؛ وجه بسا حاشیه اول در یک صفحه، و حاشیه دوم در صفحه ای دیگر است. و مشکل وقتی افزون می شود که نقل از یک مأخذ، فراوان صورت گیرد و صفحات فراوانی - بین حاشیه ای که نام مأخذ در آن ذکر شده و حاشیه ای که خواننده ملاحظه می کند - فاصله شود و نیاز به ورق زدن بسیار افتد.

مصحح باید مأخذ مطالبی را که در حاشیه نقل می کند، ذکر کند؛ مگر اینکه مطلب یا نظری از خودش باشد. و ابو عبید قاسم بن سلام، نسبت دادن مطلب به صاحب آن را «شکر علم» دانسته است. (ص ۱۶۳-۱۶۷).

«از دیگر بدعت‌های رایج این است که به هنگام ذکر فرهنگ‌های لغت، تنها به ذکر ماده در کتاب لغت اکتفا می کنند؛ بدون ذکر شماره جلد و صفحه؛ مثلاً می گویند: لسان العرب، ماده «مطا»، این افراد توجه ندارند که مقصود از ذکر مأخذ در حاشیه، کمک به خواننده است که بتواند به مأخذ یاد شده در کمترین وقت و کوتاهترین راه برسد. بنابراین اگر در پانوشت بیاید: بنگرید به لسان العرب، ماده عرف؛ خواننده چه خاکی به سرش کند اگر مجبور شود ده صفحه ماده عرف را در لسان العرب بخواند، تا به «معرفة القرس» برخورد کند.» (ص ۱۷۲)

فصل چهارم از باب دوم (ص ۱۷۵-۲۱۹)، از مکملات تصحیح و نشر سخن می گوید و درباره مقدمه و فهرست‌های گوناگون، ضوابط رسم الخط و نشانه‌های نقطه گذاری به گستردگی بحث می کند: «لازم است شرح حال کامل مؤلف در مقدمه آورده شود. همچنین باید در مقدمه از ارزش کتاب و

فایده آن در فن خود، و تأثیر دیگران بر آن و تأثیرش بر کتابهای بعد از آن، بحث کرد. همچنین لازم است نسخه های خطی موجود آن در دنیا را وصف و معرفی کرد<sup>۱</sup> و سپس از نسخه های مورد اعتماد سخن گفت.» (ص ۱۷۵).

نویسنده سپس می گوید: شرح حال مؤلف باید شامل ده نکته اساسی باشد. آنگاه پس از بر شمردن آن نکات، به معرفی صد کتاب (به ترتیب تاریخی) در تراجم دانشمندان می پردازد تا کسانی که تازه به این میدان قدم نهاده اند، استفاده کنند. (ص ۱۷۵-۱۸۱)

سرانجام بخش پایانی باب دوم (ص ۲۱۳-۲۱۹)، به بحث از فهرست‌های گوناگون اختصاص داده شده است.

رمضان عبدالقواب می گوید: فهرست‌های کتاب، کلیدهای واقعی کتاب است، و خواننده می تواند از طریق آنها به بیشترین سرعت ممکن و راحت ترین راه به مطلوبش برسد. و ملاک خوب و بدی فهرست همین دو چیز است: سرعت و سهولت دسترسی به مطلوب. فهرست آیات قرآن باید به ترتیب سوره ها باشد؛ و این اشتباه بزرگی است که به ترتیب ورود آیات در متن [یا به ترتیب حروف الفبا] فهرست شوند؛ زیرا با آن مقیاسی که گفته شد، سازگاری ندارد.» (ص ۲۱۳-۲۱۴).

«گاهی شخص واحدی در کتاب به صورتهای گوناگون ذکر می شود؛ مثلاً عمرو بن احمر باهلی گاهی در متن کتاب به اسم ابن احمر باهلی یا ابن احمر می آید. محققان در این گونه موارد، ارقام صفحات متن را در کنار یکی از تعبیرها ذکر می کنند و از تعبیر دیگر به آن ارجاع می دهند. در این مثال، شماره صفحات را کنار ابن احمر می نویسند و از عمرو بن احمر باهلی یا ابن احمر باهلی به آن ارجاع می دهند. ولی به پیروی از همان معیار «سرعت» و «سهولت»، به نظر من می رسد که

۳. در صفحه ۱۸۱، وفات صاحب روضات را به سال ۱۳۱۱ قمری ذکر کرده که درستش ۱۳۱۳ است.
۴. در صفحه ۱۴۴، وفات خطیب بغدادی به سال ۴۶۴ ذکر شده که درستش ۴۶۳ است.
۵. در صفحه ۱۴۶ وفات راغب اصفهانی به سال ۵۰۲ ذکر شده که صحیح آن حدود ۴۰۰ است.<sup>۱۱</sup>

پانوشتها:

۱. در فارسی معمولاً به این کار «تصحیح» و در عربی «تحقیق» گفته می شود و به انجام دهنده آن - به ترتیب - «مصحح» و «محقق».
۲. مناهج تحقیق التراث. ص ۵۸ - ۵۹.
۳. مناهج تحقیق التراث. ص ۵۹.
۴. مجله حوزه (سال اول، شماره ۳، اسفند ۱۳۶۲). ص ۱۲۳.
۵. مختاری نامه، مقدمه دیوان عثمان مختاری. جلال الذین همایی. (چاپ اول: تهران، مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۱). ص ۷۴-۷۵.
۶. توضیحاً یادآوری می شود که دکتر عبدالحلیم نجار سه جزء از کتاب تاریخ الأدب العربی نوشته بروکلیمان را به عربی ترجمه کرده که در سالهای ۱۹۵۹-۱۹۶۲ میلادی به همت دارالمعارف در قاهره چاپ شده است. و سه جزء دیگر را دکتر رمضان عبدالنواب با دکتر سید یعقوب بکر به عربی ترجمه کرده اند؛ مع ذلک، این شش جزء ترجمه شده، حدود یک سوم اصل کتاب بروکلیمان است. ر. ک: مناهج تحقیق التراث. ص ۶۲-۶۳. امید است صاحب همتی پیدا شود و بقیه این اثر سودمند را نیز به عربی یا فارسی ترجمه کند تا فایده آن عام گردد.
۷. در این گونه موارد، معمولاً باید از کلمه «عرب»، مطلق مسلمانان را منظور کرد. معلوم نیست این چه مرضی است که بسیاری از نویسندگان عرب، مهم مسلمانان در تمدن و پیشرفت علمی را منحصر به عرب می دانند و قبالة آن را به نام عرب ثبت می کنند! این غرض ورزی در نامگذاری کتاب تاریخ الأدب العربی از بروکلیمان، و تاریخ التراث العربی از فؤاد سزگین نیز دیده می شود.
۸. بسیاری از این روشها را شهید ثانی -قدس سره- در باب چهارم منیه المرید که باب نگارش است، به تفصیل آورده است. ر. ک: منیه المرید. تصحیح رضا مختاری. (چاپ اول: قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸). ص ۳۵۱-۳۶۲.
۹. ولی امروزه در دیار ما کسانی یافت می شوند که یک شبه یا چند شبه یک کتاب را به اصطلاح تصحیح می کنند! و مایه تباهی متون ارزشمند سلف صالح می شوند. چه خوب است این کسان قبل از هر چیز به این نکته بیندیشند که این کتابها نمونه عمر آن عالمان است و تباہ ساختن آنها روا نیست.
۱۰. این عمل، یعنی ذکر مشخصات و معرفی نسخه های موجود متن - افزون بر نسخه های مورد اعتماد - از جهات گوناگون سودمند است که اینجا مجال بحث نیست. نگارنده در تصحیح منیه المرید این نکته را رعایت کرده و در مقدمه (ص ۶۳-۶۶)، چهل و شش نسخه خطی موجود منیه المرید را معرفی کرده است.
۱۱. ر. ک: منیه المرید. ص ۴۰۶.

شماره تمام صفحات، جلوی هر یک از تعبیرها ذکر شود، تا خواننده بتواند با مراجعه به یک تعبیر از تعبیرهای گوناگون - از هر علمی که نامش در کتاب آمده - به مطلوب خود دست یابد.» (ص ۲۱۸)

«چنانکه سابقاً گفتیم، در حاشیه لازم است نام کتاب ذکر شود و نه نام مؤلف آن؛ بنابراین در فهرست منابع هم باید منابع به ترتیب نام کتاب بیایند و نه نام نویسنده. این فهرست باید شامل این امور باشد: نام کامل کتاب؛ اسم مؤلف به آنچه شهرت دارد، نام مصحح - اگر کتاب مصحح دارد - شماره ثبت آن در کتابخانه - اگر خطی است - جا و تاریخ چاپ. برای آگاهی از مکان و تاریخ چاپ، باید جلد کتاب، صفحه عنوان، پایان مقدمه مؤلف یا مصحح، و جای ذکر شماره ثبت کتاب در کتابخانه ملی را واریسی کرد.» (ص ۱۲۹).

\*

این بود اشاره ای به مباحث این اثر سودمند. البته بنای اینجانب بر آن بود که نظریات رمضان عبدالنواب را منعکس و نقل کند و نه آنچه حق و صحیح تشخیص می دهد؛ بنابراین ترجمه قسمتهایی از کتاب وی در این مقاله، لزوماً به معنای تأیید قسمتهای مذکور نیست.

مناسب است در پایان به برخی از اشتباهات کتاب حاضر نیز اشاره ای بشود: ۱. در صفحه ۲۵ آمده است: «کتاب (المحدث الفاصل)» نوشته رامهرمزی، همچنان به حالت خطی مانده است» - با اینکه «المحدث الفاصل»، پانزده سال پیش از چاپ کتاب مورد بحث، به سال ۱۳۹۱ قمری در بیروت به همت دارالفکر به چاپ رسیده و نگارنده در تصحیح منیه المرید، فراوان از آن استفاده کرده است.

۲. در صفحه ۱۹۳ و ۲۹۷، وفات خلیل مؤلف العین به سال ۱۷۵ قمری ذکر شده که قول مشهور تاریخ ۱۷۰ است.